

حوثی‌ها نقطه بحرانی گفت‌وگو را به درستی پیدا کرده‌اند و به آن اشاره‌ای مستقیم و انفجاری می‌کنند. زبانی واقعی و اصیل که خارج از آکادمی‌ها و دیپارتمان‌های مطالعات پسااستعماری حقیقت‌رایافته و مانند آن روش‌فکر فرانکفورتی در لحظه حساس تاریخ انسانیت، مسیر را گم نکرده است.

و مکان‌های دیگری هم برویم و مثلاً رفتار فرانسوی‌ها در الجزایر، انگلیسی‌ها در هند، پرتغالی‌ها در آنگولا، بلژیکی‌ها در کنگو و رفتار مهاجرین اروپایی با بومیان آمریکا و استرالیا، آپارتاید آفریقای جنوبی، یمن و... رابرسی کنیم. مسئله به نظر کمی جدی‌تر و بزرگ‌تر از آن چیزی است که در ابتدای امر به نظر می‌رسد. چگونه در برابر همه این فجایع سکوت شده است؟ چگونه ممکن است در برابر جنگ اکراین آن همه سروصدا به راه بیندازند اما در مورد کودکان یمن و فلسطین سکوت محض کنند؟ نکته مهم آن است که بدانیم این نه اولین سکوت جوامع بین‌المللی است و به احتمال زیاد نه آخرینش. به عنوان مثال، در سال ۱۹۸۳ مقرر شد ادوارد سعید به عنوان مشاور سازمان ملل کنفرانسی جهانی برای رسیدگی به مسئله فلسطین برگزار کند. در آن زمان تصمیم گرفت که با همکاری ژان مور نمایشگاه عکسی از وضعیت آوارگان فلسطینی در ورودی سازمان ملل برپا کنند. سازمان ملل این نمایشگاه را به آن شرط پذیرفت که هیچ‌گونه داستان و روایتی در کنار عکس‌ها وجود نداشته باشد. سعید درباره آن اتفاق در کتاب فراتر از آسمان می‌گوید: «وقتی پای خواسته‌های عاجل فلسطینی‌ها به عنوان گروهی انسان به میان می‌آمد، یا شرایط رفت‌انگیز زندگی آن‌ها در کشورهای عربی و اسرائیل مطرح می‌شد، می‌بایست سکوت می‌کردیم».^۲ متأسفانه سکوتی که سعید از آن در سال ۱۹۸۳ صحبت می‌کند دیگر امروزه برای ماتازگی ندارد، اما نکته‌ای در آن نهفته است که نباید از آن چشم پوشید. به تصریح سعید این سکوت منحصر بین چند کشور خاص نیست بلکه به تعبیر خودش: «امروزه هر بار که فلسطینی‌ها گرد هم جمع می‌شوند خود را با موضوع بسیار عاجلی روبرو می‌بینند: رفتار دوستان عرب و دشمنان اسرائیلی ما. گاه تعیین اینکه رفتار کدام یک و در چه موردی بدتر بوده است بسیار دشوار می‌شود».^۳ متأسفانه این واقعیت امروز هم در کشورهای اسلامی مانند عربستان، ترکیه و امارات متحده عربی که در صدد عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی هستند به طور واضح‌تری دیده می‌شود.

در سمت دیگر کره جغرافیایی نیز مسئله از سکوت هم فراتر رفته است. پس از فجایع خونینی که اسرائیلی‌ها در غزه رقم زدند، جو بایدن رئیس‌جمهور آمریکا، فرانک اشتاین مایر رئیس‌جمهور آلمان، امانوئل مکررون رئیس‌جمهور فرانسه و ریشی سوناک نخست‌وزیر انگلیس به این کشور سفر کردند و همه آن‌ها یک جمله را با صراحت بیان کردند: «ما در کنار اسرائیل ایستاده‌ایم». چگونه است که در چنین وضعیتی نه توافق نامه و کنوانسیون‌های حقوق بشر به کار می‌آیند و نه آرمان‌های اسلامی؟ چگونه ممکن است که سران کشورهای اروپایی که کبابه‌کش حقوق بشر و آزادی هستند این چنین عریان در کنار ظلم سیستماتیک بایستند؟ چگونه است که فلسطین، که به تعبیر خود سعید گرانی‌گاه ملی گرابی عرب هاست، این روزها دیگر گریه‌های بسیاری از گام‌های عرب را هم نمی‌جانباند؟ چرا حقوق بشر که قرار بود سدی دفاعی در مقابل

من گمان می‌کنم در جاییکه ظلم (۱) به صورت مداوم و مکرر (۲) با برنامه ریزی پیشینی (۳) به صورت هدفمند و به غرض اجبار فلسطینیان به ترک سرزمین شان (۴) و سازمان یافته است و صرفاً به صورت فردی نیست، اگر بخواهیم حق و حقوقی برای مردم غزه ثابت کنیم گویی باید از تمام دستاوردهای نوع دوستانه بشر دست بکشیم و تاریخ را یک بار دیگر از نو آغاز کنیم. باید درباره تمام اصول موضوعه و بدیهی‌ای که بشر در سالیان دراز به آن پایبند بوده است شک کنیم و عملاً بر آن‌ها خط بطلان بکشیم. به همین دلیل است که تأکید می‌کنم فلسطین و حق و حقوق مردمانش که امروزه توسط رژیم صهیونیستی به صورت سیستماتیک نقض می‌شود اصلاً محل گفت‌وگو نیست. این اصول حقوق اولیه‌ای هستند که تمامی گفت‌وگوها در ساحت سیاست و اجتماع بر آن‌ها استوارند. این پایه‌های استوار و پشتوانه‌های محکم گفت‌وگو اند که گفت‌وگو بر آن‌ها بنا می‌شود و به آن‌ها پشت گرم است، نه موضوع گفت‌وگو. آن اتفاقی که امروز در فلسطین در حال وقوع است تهدید تمام پایه‌های گفت‌وگو و حیات است و دقیقاً به همین دلیل است که به هیچ وجه محل چانه‌زنی نیست. اینجا محل خط‌کشی بین کسانی است که به حیات انسان‌ها و حقوق اولیه آن‌ها احترام می‌گذارند با کسانی که تهدیدی برای حیات انسان‌ها و حقوق اولیه آن‌ها هستند. اینجا است که می‌توان به صراحت و محکم گفت که دشمن فلسطین نه دشمن بخشی از مردم جهان که دشمن انسان‌ها و انسانیت است و هر کس که از حقوق مردم فلسطین کوتاه بیاید از حقوق اولیه انسان‌ها و از ایده انسانیت عدول کرده است و به همین دلیل اسرائیل تنها دشمن مردم فلسطین نیست، بلکه رژیم آپارتاید است که تهدیدی برای کل بشریت به حساب می‌آید.

+

ب) گفت‌وگو کجاست و بر سر چیست؟

اما در این میان اگر گفت‌وگویی وجود دارد نه بر سر بحران فلسطین و گرفتن حقوق اولیه فلسطینیان، بلکه بر سر این است که چنین فاجعه‌ای چگونه در قرن بیست و یکم «ممکن» شده است؟ ما باید به مانند کانت که معتقد بود پیش از ورود به هر علمی باید با منطق استعلائی شرایط امکان و تحقق آن علم را بررسی کرد، به این نکته بیاندیشیم که چگونه چنین فاجعه‌ای نه تنها ممکن بلکه محقق شده است؟ این بررسی نه از آن جهت است که بتوانیم حقوق اولیه فلسطینیان را از طریق گفت‌وگو به ایشان برگردانیم، که این مهم جز با مقاومت فراهم نمی‌شود، چرا که مولایمان امیرالمؤمنین فرمودند: «و لا یدْرُکُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ»، بلکه از این جهت است که چنین بحرانی چگونه «ممکن» شده است و چگونه باید از «وقوع مجدد» آن جلوگیری کرد.

برای اینکه به این پرسش جواب دهیم باید کمی زاویه دیدمان را بازتر کنیم و علاوه بر نوع برخورد اسرائیل با فلسطینیان به زمان‌ها